

این خلاصه

سیر المتأخرین

تالیف سید غلام حسین خان طباطبائی

که از مولوی عبدالکریم

ملخص ساخته بزبدۃ التواریخ موسوم نمود در عهد

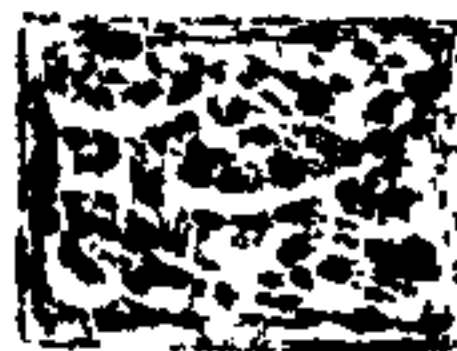
نواب مستجاب

معلی التائب ارل امهرست اف ارکان کور برجنرل بهادریه دام اقتباله

در سنه ۱۸۲۷ عیسوی در مطبع صاحبان کبیرت

مدارس متعاقبه فوریت ولیم

بقالب طبع در آمده





دیباچه



مخفی نماند که از عهد محمد شاه پادشاه کتابی که مشتمل بر اخبار و آثار سلاطین و ملکی  
و دیگر امرا و روسا و بندگان و اشخاص و واقعات صاحبان  
انکاس با حکام بکال حسن و کمال و معانیات و آیین نظم و نسق شان  
در دیار هندوستان باشد در فارسی تالیف شده بود لهذا  
سید نظام حسین خان طباطبائی هست و الان همست را به تخریر آنچه که واقعی  
و نسی الامری بود برگماشته است و عازم ایالت تیمور صاحب قران برها  
و از عهد پادشاه غنران مآب منتهی نموده تاریخ بسط و بجزارت سیاس  
برنگاشت و آنرا بسیر المتأخرین موسوم ساخت و در سنه یکهزار و هشت صد  
و بست و پنچ عیسوی انصف الابداء عبد الکریم ملازم دارالانشاء علیه السلام کار و تدوین  
کپنی انگریز بهادر متعلقه فوریت و لیسیم که اکثر شوق سیه کتب تواریخ داشت  
این سنه زیار از اول تا آخر بمطالعه در آورده و حظ کافی و لذت و انبی برداشت

و برای ثبت آن و سهولت کتاب مذکور را که بسیار مطول و در آن بود  
فکند شده و بزبده التوارخ نام نهاد و بنظم فیض مظہر صاحب و الامتانب  
فیران زمان خداوند نعمت مستند اندر و استه لنگ بہادر دام اقبالہ کہ  
صاحب سکر تری دار الانشای مذکورہ ہم یکی از صاحبان کمیٹی متعلقہ مدارس  
و تعلیم و ترویج بر کونہ علوم و فنون اند در آورد چنانچہ نسخہ ہذا پسند طبع  
والادرا افتادہ در عہد نگاہ مستزبدہ نونیان عظیم الشان مشیر خاص حضور  
فیض معمور بدشاہ ذیجہا کیوان بارگاہ انگلستان اشرف الامرا الملک  
امہرست افسار کان کور نرجنہل بہادر ناظم اعظم ممالک محروسہ سرکار  
دولتدار کمپنی انگریز بہادر متعلقہ کشور ہند لاندالت دولتہم و اقبالہم در مطبع  
صاحبان عالی شان کمیٹی مذکور بتاریخ چہارم ماہ سپتمبر سنہ ۱۸۲۷ عیسوی  
مطابق وہم شہر صفر سنہ ۱۲۴۳ ہجری نبوی عم بتالیب طبع در آمدہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



حمد بیحد و سپاس بیعد نشاء بارگاه عظمت و جلال واحد برحق و خالق  
مطلقی است که نیرنگ سازی قدرتش کونا کون عالم را معموره وجود جا داده  
بعضی را بزبان حال و برخی را بلسان مقال بر ربوبیت و احدیت او تعالی شانه  
بفحوائی لکل شیء آیه تدل علی انه واحد کویا کردانید و شکفت پردازای  
حکمتش نوع انسانی را بر سایر مخلوقات بمصداق لقد کرمنا بنی آدم  
تقدم با شرف کرامت فرموده نظام سلسله معاشش و معاد افراد این  
نوع بانفاس قدسی اساس انبیا و مرسلین و به آرای صواب اقتضای  
اولوالامر عادلین سپرده اطاعت او امر و نواهی آن انفاس مقدسه و ملوک  
معظمه بر هر شخص خاص واجب الادا ساخت و زمام اختیار افعال مابندگان  
در نفس الامر به آبادی صفات قدرت و مشیت خود جل جلاله داشته  
و تب نتائج حسن و قبح و ثواب و عقاب آن در عالم ظاهر حسب مصالح

حکمت سین تا تریزین در باب تمدن بدست شریعت غرا گذاشت درین مقام  
 فیروز از قول حواجه حافظ شیرازی علیه الرحمه \*  
 \* کناه اگر چه نبود اختیار ما حافظ \* تو در طریق ادب باش کو کناه من است \*  
 دم زدن راه میدان شریعت کم کردن بل اذعان عبودیت را بر باد  
 دادن است هر حال مانده مخلوق را بجا آوری حکم و بندگی خالق و ماموست  
 خاک را پرستش معبود و صانع برحق بوسیله اقتدای پیغمبر کامل ما  
 علیه افضل التحیه والسلام عین بندگی است و تبلیغ تحیات طیبات و صلوات  
 مظهرات بر ذات تقدس آیات افضل البشر و المرسلین محمد مصطفی  
 خاتم النبیین سر ابا تکمیل ایمان و پرستندگی چه ذات معجز سماتش مریشان  
 شرک و کفر را بد ادای تالقین عقائد حقه و اعمال صالحه و تحذیر و تحریر  
 از اعمال سیره و اعتقادات باطله شفا بخشیده و احکام شریعتش ناسخ  
 جمیع ادیان دلت و باقی الی یوم الاخره مانده ضلوة امه و سلامه علیه و علی آله  
 و عترته اجمعین \* بعد هدای کوید امید دار رحمت ربانی فقیر فرزند علی الحسینی  
 متوطن شهر مونگیر مضاف صوبه بهار که بنده رغبت نام و شوق تمام  
 بدر یافتن احوال سلاطین کرام و دیدن کتب تواریح پادشاهان عظام  
 که کویا ملاحظه روزنامه آثار قدرت کردگار و مشاهده بدائع صنایع آفریدگار  
 است میداشت و از جمله کتب این فن کتاب سیر المتأخرین تصنیف  
 مغفرت نشان نواب سید غلام حسین خان که نسخه جامع حالات  
 سلاطین متأخرین و عظمای هندوستان است مطبوع طبعم افناد سبحان امه

کتابی است معدوم النظیر که سواد دیده جهان بین در کتاب خاندان امکان  
 مباحثش بجز هور خیال ندیده و کوشش احدی از جماعه مستخبرین در تذکره  
 سلاطین و امرای متاخرین نظیرش باین حسن مقال نشینده ویدنش دیده  
 در آن را موجب هدایت بر صراط المستقیم سنن و آداب پادشاهان  
 و خواندنش دانا دلان را باعث دلالت بر سلک ضوابط و اوصاف  
 جماعه اولوالعزمین اگر آینه دور بین حقائق و مصالح الهی خوانمش بجاست و اگر  
 جام جهان نهای و قائق و قوانین پادشاهی دانش سزا آسمانی است  
 پراز نجوم صنایع کردگار بوستانی است مملو از کلهای سواخ غزان و بهار  
 روزگار نظاره اش صاحب نظران را واجب تماشایش از باب  
 فطرتان را مناسب چون در مطالعه اش بسبب طوالت و بساطت  
 اوقات بسیار مرفعی گشت بل بعض اعیان ملال خاطر دست میداد  
 لهذا بفرط خواهش هست برانتخابش کما شتم و حسب ارشاد بعض  
 بزرگان و دوستان وقائع پادشاهان و امرای هند وستان از ابتدای  
 سنه ۷۷۲ هجری و هفتاد و دو هجری عهد امیر تیمور کورگان صاحب قران تا سال  
 نود و پنجم از ماه دوازدهم هجری مطابق سال بست و سیوم جلوس  
 شاه عالم بادشاه و زمان حکومت در ریاست جماعه انگلیسیان و الابعاد  
 از کتاب مرقوم منتخب و مانخص نموده بفضبط تحریر آوردم و به مانخص التواریخ  
 نامیده بر رسم دفتر منقسم ساختم \* دفتر اول مشتمل بر مجمل احوال سلاطین  
 و عظمای هند از عهد سلطنت امیر تیمور کورگان صاحب قران لغایت

سال بست و دویم جلوس محمد شاه پادشاه مطابق سنه ۱۱۵۲ یک هزار و یکصد و پنجاه و دو هجری \* دفتر دویم محتوی بر مفصل حالات صوبه جات بنکاله و عظیم آباد و اداریه از عهد صوبه داری فخرالدوله در عظیم آباد و شجاع الدوله شجاع الدین محمد خان و امام جعفر خان معروف بر شد قلی خان در بنکاله و اداریه تا عهد حکومت انگلیس لغایت سنه ۱۱۹۵ یک هزار و یک صد و نود و پنج هجری \* دفتر سیوم متضمن سوانح و وقایع از ابتدای سنه ۱۱۵۲ یک هزار و یکصد و پنجاه و دو هجری مطابق سال بست و دویم جلوس محمد شاه لغایت سنه ۱۱۹۵ یک هزار و یک صد و نود و پنج هجری مطابق سال بست و سیوم جلوس شاه عالم باو شاه غفران پناه \* امید از اصحاب دانش و ارباب بینش پنهان است که اگر جائی در صحت حال و تعیین روز و سال غاطی یابند آن را بر مندرج نسخ منتخب عنهما محمول فرموده عاصی را از ان معاف دارند و از روی کرم و بزرگی این منتخب مفید را بنیده اصلاح بین دیده است و الا بتجدد بخش بر کمارند \*



فهرست دفتر اول مشتمل بر نوزده اذکار

۲	۱
ذکر فرزندان امیر تیمور	ذکر امیر تیمور کورگان صاحب قران
۴	۳
ذکر نصیر الدین محمد همايون بادشاه و رفتن او پیش پادشاه ایران بعد هزیست یافتن از شیر شاه	ذکر ظهیر الدین محمد بابر بادشاه
۶	۵
ذکر اسلام شاه معروف بسلیم شاه پسر شیر شاه	ذکر شیر شاه افغان
۸	۷
ذکر مبارز خان عدلی بن نظام خان	ذکر فیروز شاه بن اسلام شاه
۱۰	۹
ذکر ابوالفتح جلال محمد اکبر بادشاه مشتمل بر سیزده بیان	ذکر آمدن همايون باز بهندوستان و ظفر یافتن بر افاغنه در حلت نمودن ازین جهان
۲	۱
بیان اخراج سلطان	بیان محاربه اکبر
سکندر و انقطاع	بادشاه با تیمون
ریاست افغان	بقال

۳	بیان بیعت الیهامی	۴	بیان دختر گرفتن
	سیرام خان و انجام		اکبر از راجه های
	ایام عمر و دولت او		هند و ستان

۵	بیان ولادت	۶	بیان ازدواج
	شاه زاده سلیم		شاهزاده سلیم با صبیہ
	یعنی جوہانگیر و رفتن		موند راجه
	اکبر برای زیارت		
	باجمبیر		

۷	بیان تعمیر قلعه اکبر آباد	۸	بیان تعمیر قلعه الہ آباد
---	---------------------------	---	--------------------------

۹	بیان احوال شیخ	۱۰	بیان احوال شیخ
	ابو الفیض فیضی		ابو الفضل

۱۱	بیان احوال میان	۱۲	بیان احوال راجه
	تانسین		تو در مل

۱۳

بیان رحلت اکبر بادشاہ

۱۱

ذکر ابوالمظفر نورالدین محمد جهانگیر بادشاه  
مشمول بر رسم بیان

۱ ۲

بیان طلبیدن بادشاه بیان که خدائی شاهزاده  
نور جهان بیکم را شاه جهان از صیبه  
و داخل شدن در آصف خان

حرم سرای بادشاهی

۳

بیان رحلت  
جهانگیر بادشاه

۱۳

ذکر محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه

۱۲

ذکر ابوالمظفر شهاب الدین  
محمد شاه جهان بادشاه مشمول بر رسم بیان

۱ ۲

بیان طلبیدن بادشاه بیان برخی از وقایع  
آصفخان رابع شاهزده اکثر سنین  
با در حضور جلوس معالی

۳

بیان رحلت  
شاه جهان بادشاه

۱۴

ذکر سلطان محمد معظم بهادر شاه شاه عالم  
پسر کلان عالمگیر مشمول بر دو بیان

۱ ۲

بیان عقائد مذہب بیان رحلت  
بهادر شاه بهادر شاه

ذکر محمد معزالدین جهان دار شاه  
 خلف بهادر شاه  
 ذکر خروج نمودن محمد فرخ سیر بادشاه  
 و ظفر یافتن بر محمد معزالدین جهان دار شاه  
 مشتمل بر پانزده بیان

۲

۱

هزیمت یافتن اعزالدین هزیمت یافتن  
 پسر معزالدین از محمد معزالدین از  
 فرخ سیر از فرخ سیر

۴

۳

اقتدار یافتن فرخ سیر ملازمت نمودن  
 در سلطنت اسدخان و ذوالفقارخان  
 و کشته شدن ذوالفقارخان

۶

۵

آغاز منازعت میان افزایش منازعات  
 فرخ سیر و سادات مسان فرخ سیر  
 باره سادات

۸	۷
ظفر یافتن عبدالصمد خان	شادی کتخدانی فرخ سیر
بر بند اسرار سکهمان	با دختر اجیت سنگه
و مجمل احوال فرقه نسکه	را تهور
و مقتدایان شان	

۱۰	۹
مصالحه نمودن امیر الامرا	نهضت نمودن امیر الامرا
بامر هتبع باعث بر هم کاری	حسین علیخان بدکهن
ارکان حضور دبر پاشدن	و ظفر یافتن برداؤد خان
فساد و فتور	پنی ورد نمودن اکثر
	حوادث و فتن

۱۲	۱۱
رحلت نمودن اسد خان	گریختن میر جماله از
	عظیم آباد

۱۴	۱۳
انقراض ایام سلطنت	آمدن امیر الامرا
فرخ سیر	حسین علیخان از
	دکهن بشاه جهان آباد

۱۵

اسیر شدن فرخ سیر

ذکر سلطنت ابوالبرکات      ذکر سلطنت ابوالفتح ناصرالدین محمد شاه  
 رفیع الدرجات و رفیع الدوله      بادشاه تا سال بست و دوم جلوس  
 که هر دو برای چند ماه سلطنت      اد مشتمل بر بست و سه بیان  
 متهم و نام زد شده بودند

۱      ۲  
 برخاستن غبار فساد      کشته شدن حسین علیخان  
 میان سادات      از خدع محمد امین خان  
 و نظام الملک  
 آصف جاه

۳      ۴  
 رسیدن خبر شهادت      سوا نخبیکه بعد کشته شدن  
 حسین علی خان      امیر الامرا رویداد  
 امیر الامرا بنز تخان  
 و جنگیدن او با پادشاه

۵      ۶  
 تعیین وزارت      ساخته عبرت افزای  
 به محمد امین خان و دیگر      جلوس سلطان ابراهیم  
 خدمات ~~کثیر~~ امیران      برای چند روز و انقراض  
 عمر و دولت قطب الملک  
 و غیره سادات باره

۷  
۸  
اقتدار محمد شاه احوال میر محمد حسین  
در سلطنت عرف نمود و انمود  
و احداث مذہبی باطل

۹  
۱۰  
وفات محمد امین خان شادی محمد شاه با ملکہ زمانی  
و وزیر و تقرر نیابت  
وزارت بعنایت امیر خان

۱۱  
۱۲  
وزیر شدن نظام الہاک تقریب روشن الدولہ  
آصف جاہ و سماء کوکی بحضور  
پادشاہ

۱۳  
۱۴  
رفتن آصف جاہ بدکن تہ در زید بن حامد خان  
و تفویض وزارت و رحلت قطب الہاک  
بہ قمر الدین خان عبداللہ خان

۱۵  
۱۶  
تعیین شدن سر بلند خان انحطاط در جاست  
بتادیب حامد خان روشن الدولہ و کوکی  
و شاہ عبدالغفور

۱۷  
برای نیکوختن آصفیجه مرهته تعیین شدن امرایه تنبیه  
۱۸  
را به شورش و فساد مرهته

۱۹  
هزیمت یافتن مرهته به تعویق افتادن تنبیه مرهته  
۲۰  
از دست بران الهماک  
سماعت خان

۲۱  
ذکر آمدن نادرشاه جنکبدن ناصر خان  
۲۲  
از راه کابل صوبه دار کابل بانادرشاه

۲۳  
ذکر جنکبدن بران الهماک و خاندوران خان بانادرشاه گذشته شدن  
خاندوران خان و ملاقات محمدشاه بانادرشاه و داخل شدن نادرشاه  
در شاه جهان آباد و سوا سنجیکه رودی داد و باز رفتن نادرشاه بولایت خود

---



## آغاز دفتر اول

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر امیر تیمور کورکان صاحبقران

امیر تیمور کورکان صاحبقران در خدمت شیرین خان والی توران از نسل چنگیز خان که همدوم و همجدوی بود بسرمی برد و بمقتضای شجاعت ذاتی و دلادری فطری یومافیو ما بمرتبه عالی مرقی می شد حتی که بدرجه امیرالامرائی رسید و امیر طراغان پدرش ترک امارت گروه در گوشه قناعت بیاد الهی اشتغال داشت چون درگذشت صاحبقران در بست و پنج سالگی بود پس از آن که یازده سال از رحلت پدرش منقضي شد در سنه ۷۷۲ هفتصد و هفتاد و دو هجری بیادری طالع بعد فوت شیرین خان در خطبیلخ بر سر فرماندهی جلوس نموده سکه و خطبه بنام نامی خود و سمرقند را دار السلطنت مقرر کرده لوای عالمگیری و کیتی ستانی برافراشت و باندک زمانی ولایات ماوراءالنهر و خوارزم و ترکستان و خراسان و عراقین و آذربایجان و فارس و مازندران و کرمان و دیار بکر و مهر و شام و روم و کابلستان و زابلستان و کرجستان و هندوستان و غیر ذلک مفتوح ساخته اکثر ممالک را در حوزه تسخیر خود در آورده رؤس منابر و وجوه و نایب بنام نامی خود مزین گردانید مدت سی و پنج سال بکمال استقامت سلطنت نموده در سنه ۸۰۷ هشت صد و هفت هجری در

مکان اثرار هفتاد و نسی از سمرقند که متوجه فتح خطا بود در عمر هفتاد و یک سالگی به بیماری سخت رحلت نمود \* قطعه تاریخ \*

\* سلطان تیمور که مثل او شاه نبود \* \* در هفتصد و سی و شش در آمد بوجود \*  
\* در هفتصد و هفتاد و دویم کرد جلوس \* \* در هشت صد و هفت کرد عالم بدرد \*

ذکر فرزندان امیر تیمور کورگان صاحبقران

جلال الدین میران شاه میرزا پسر سیوم صاحبقران حکومت عراقین و آذربایجان و دیار بکر داشت در سنه ۸۱۰ هشت صد و ده بهجری باقرا یوسف ترکان در حوالی تبریز جنگ کرده در میدان کشته شد \* سلطان محمد میرزا پسر دویم جلال الدین میران شاه میرزا در خدمت خلیل سلطان میرزا ابرار کلان خود که فرمان روی توران بود سپه سالاری میکند و ایند باطل طبعی در گذشت \* سلطان ابو سعید میرزا اولد سلطان محمد میرزا در عمر بیست و پنج سالگی سریر آرای سلطنت گردیده بیچده سال حکومت ترکستان و مادراء النهر و بدخشان و کابل و غزنین و قندهار و بعض حد و هندوستان نموده در آخر عمر عراق را بر گرفت در سنه ۸۷۳ هشت صد و هفتاد و سه بهجری از اتفاقیکه روداد در قید آردن حسن ولد قرا یوسف خان حاکم آذربایجان افتاد یاد کار میرزا انبیره شاهرخ میرزا که نوکر او بود سلطان را بقتل رسانید \* عمر شیخ میرزا پسر چهارم ابو سعید میرزا حکومت فرغانه و تخشب داشت در خطه اندجان که تحت نگاه فرغانه است بسبب شکست شدن جر که عمارات سلطانی بران بود در سنه ۸۹۹ هشت صد و نود و نه بهجری در عمر سی و نه سالگی رخت هستی از دنیا برست \* الغ بیک میرزا هم برادر عمر شیخ میرزا خلف ابو سعید میرزا بود در علم هیئت و نجوم مهارت تامه میداشت

همت بیستن ر صد بر کاشته بانجام رسانید چنانچه اکثر از باب تخیم الیوم استخراج  
 تقادیم بمطابقه آن می نمایند مگر بعضی که بر صد حینک سوانی که در هندوستان بایام  
 سلطنت محمد شاه پادشاه باهتام میرزا خیراند یک مهندس تیار گردیده بزینج محمد شاهی  
 شهرت میدارد و قوفی یافته اند التفاتی بزینج الغ یکی نمی نمایند بعد استقال عمر شیخ میرزا  
 سلطان احمد میرزا برادر کاکان او که سلطنت سمرقند داشت بر سراند جان لشکر  
 کشیده مدتی محاصره نمود از مشیت ایزدی سرما بر لشکر یانش غلبه آورد اکثر  
 مردم و چار پایان تلف شدند لهذا از انجا خائب و خاسر برگشت \*

\* ذکر ظهیر الدین محمد بابر پادشاه \*

ظهیر الدین محمد بابر پادشاه بن عمر شیخ میرزا در دوازده سالگی به سنه ۸۹۹ هجرت صد و  
 نود و نه هجری در اند جان بر سر سلطنت جلوس نموده یازده سال در ماوراء النهر  
 با سلاطین چغناد او زبک محاربات کرده سه نوبت بر سر سلطان احمد  
 میرزا عمومی خود رفته غالب آمد و فتح سمرقند کرد از انجا که مشیت ازلی بر آن رفته  
 بود که کشور هندوستان به پرتو اقبال بابریه فروغی گیرد نقش تسلط بابر پادشاه  
 در ممالک توران درست نه نشست ناچار از سمرقند در بدخشان رسیده با  
 خسرو شاه جنک نموده ظفر یافت و از انجا بکابل آمده از محمد مقیم بن ذوالنون  
 ارغون که او بر عبدالرزاق میرزا ابن الغ یک میرزا ابن سلطان ابو سعید میرزا  
 عم زاده بابر پادشاه فتح یافته کابل در تصرف داشت اتزاع نمود محمد مقیم شکست  
 خورده از کابل پیش برادر خود که حکومت قندار داشت رفت و بابر  
 بالا استقلال سند آری کابل و بدخشان گردیده روزگاری گذرانید بالجمله بابر در

کابل بود که خاقان سلیمان شان شاه اسمعیل صفوی بکو شمال محمد خان شیانی  
معروف شیبک خان رونق افزای دیار خراسان گردیده شیبک خان را  
معه فوج کثیرش طمه تیغ آبدار و خراسان را داخل ممالک محروسه خود کرد ایند  
بابر میرزا باذیال دولت آن بادشاه مصطفوی نژاد توسل جست با مدد فوج مستظهر  
گردیده بلخ و بخارا را مفتوح و مسخر ساخت و خطبه امامیه باعث رعب و سطوت  
پادشاه مرتضوی نسب در بخارا خوانده شد و بنا بر نفاقیکه با امیر نجم سالار فوج قرلباش  
و بابر بادشاه بمیان آمد در یکی از عروب که با دالیان توران اتناق افتاده بسبب  
تغافل و اغماض امیر نجم بر افواج بابر شکست افتاد و امیر نجم در میدان کشته شد  
بابر مجال پایداری در بخارا ندیده بناچار بی برکشته قناعت بیدخشان و کابل و  
برخی از ممالک بلخ نمود بعد چندی که فوج آراست و جمعیتی بهم رسانید اختیال  
احوال کشور هند شنیده بعد استیذان از پادشاه مصطفوی نژاد از کابل قاصد  
استخلاص هند گردیده \* اول مرتبه در سنه ۹۱۲ نهصد و دو از ده بجزری تانزله از  
توابع ملتان \* و مرتبه دوم در سنه ۹۱۳ نهصد و سیزده تانواح اول عرف ملتان  
\* و مرتبه سوم در سنه ۹۲۰ نهصد و بیست و پنج تابهیره پنجاب \* و مرتبه چهارم در  
سنه ۹۳۰ نهصد و سی تالاهور و دیالپور \* و مرتبه پنجم در سنه ۹۳۳ نهصد و سی و  
سه برکنار آب سند رسید درین اثنا خبر رسید که دولتخان و غازخان حصار  
کلانور را متصرف شده سیال کوت را نیز از مردم بادشاهی انزع نمودند  
بابر سرعت تمام در حوالی قصبه بهلولپور نزول اجال فرموده فرمان داد که سیالکوت  
را غراب کرده سکناي آنجا ادر بهلولپور آباد کرد انداز آنجا روانه پیشتر شد

در منزل انباله خبر رسید که سلطان ابراهیم لودی با کله سوار و توپخانه بسیار  
 و هزار فیل باراده جنگ از دهلی برآمده منزل بمنزل می آید بابر در حوالی شهر  
 پانی پت نزول اجلال فرمود و سلطان ابراهیم لودی هم در نواح آن شهر رسید  
 مستعد پیکار گردید و از طرفین جنگ فرادلی میشدیکه تازان لشکر بابر می بتاید است  
 ایزدی غلبه نمایان نموده مورد آفرینهای شدند سلطان ابراهیم بشوکت عظیم  
 بر فیل سوار شده رو بمعبر که آورد افغانان فیلان کوه نشان جنگی را انتخاب کرده  
 به یراق و سلاح آراسته بر لشکر بابر می راندند عفریت پیکران از تندخویی  
 و عریه جونی بهر طرف که میدیدند صفوف مغلیه از هم می شکافتند و اسبهای  
 مغلان که گاهی چنین جانور بیست ناک ندیده بودند رم خورده پیش نمی توانستند  
 رفت درینوقت بابر بادشاه بیدی لشکریان خود دیده به سخنان ترغیب و تهدید  
 تاکید بر یورش نمود جانفشانان دل قوی کرده و نظر بر افضال الهی نموده حمله  
 آوردند چون مشیت قادر بر حق بر آن رفته بود که رشته سلاطین لودیان منقطع  
 کرد و کشور هند در سایه حمایت بابر می در آید سلطان ابراهیم در میدان کشته شد  
 و لشکریانش علف تیغ بید ریغ کشته پنج شش هزار آدم قریب نفس سلطان  
 مقتول افتاد و بقیه السیف منهنم شدند بابر بادشاه بعد حصول این چنین فتح سجد است  
 شکر بد رکاه الهی بجا آورد و در دهلی که تختگاه هند است رسید و خطبه بنام  
 خویش تن کرد و در نای خرائین اندوخته سلاطین ماضیه کشوده در خور مرتبه هر یکی انعام  
 فرمود بعد انتظام امور دهلی متوجه آکره گشت و در آن معموره که دار السلطنت  
 بود اقامت نموده بتدایر صایبه اکثر مخالفان را که لوای مخالفست بر می افراشته

## \* ذکر نصیر الدین محمد همایون پادشاه \*

نصیر الدین محمد همایون پادشاه بن ظهیر الدین محمد بابر پادشاه بصره بیست و چهار سالگی  
 باتفاق امرای عظام در سنه ۹۳۷ هجری قمری و هفت و هجرت هجری که لفظ خیر الملوک بر تارنج  
 جلوسش دلالت می کند زینت افزای سریر جهان بانی شده موجب سپاه  
 بدستور سابق بحال داشته اکثری را باضافه سرفراز فرمود و ولایات کابل و بدخشان  
 و مغان به برادران قسمت یافت بعد انتظام امور بجانب کابل نجر نهضت شد  
 راجه انجانب نیارده مراسم انقیاد بتقدیم رسانید و دوازده من طلا پیشکش  
 گذر آید بعد لشکر فخر اثر با سیصال سلطان محمود بن سلطان سکندر لودی که  
 در نواح جوپور علم خود سری بر افراشته بود نامزد فرموده خود بادولت و اقبال به  
 آکره معاودت کرد سلطان محمود تاب صد مات لشکر نیارده بطرف پشته و  
 نکاله رفت و بعد چند سال همان طرف برک طبعی در گذشت و محمد زمان میرزا  
 و اماد بابر پادشاه را که قاصد بغاوت بود بدست آورده در قلعه بیان محبوس نمود  
 او از قید گریخته پیش سلطان بهادر والی کجرات رفت همایون مکتوبی بساطن  
 بهادر نوشته اشعار نمود که او را بحضور بهر رساند یا از حدود خود بد رسازند سلطان  
 بهادر جواب ناملایم نگاشته خود بر قلعه چنور مهم کرد و تاتار خان را بطرف ملک  
 پادشاهی فرستاد و لوری نموده قلعه بیان را به تسخیر خود در آورده و با آکره نهاد همایون  
 هندال میرزا برادر خود را بالشکر بسیار برای دفع این شورش تعیین کرد  
 باقبال همایونی و تردد است هندال میرزا تاتار خان در معرکه کشته شد و همایون باراده  
 تاویب سلطان بهادر از آکره نهضت فرمود سلطان بهادر نیز از قلعه چنور برآمده قاصد

پیکار گشت و در ساعت مند سورتا قی عسکرین رود او سلطان بهادر بعد محاربات  
 متواتر منهنزم و مغرور گشت هایون تعاقب او نمود سلطان بهادر در مملکت خود  
 تاب اقامت نیافته در جزیره دریای شور رفته پنهان شد هایون تا که حساب  
 رفته تمامی آن ولایت را بضبط خود در آورد بعد انقراض ازین امور قلعه چانپایر را از  
 گان سلطان بهادر بعد محاربه سخت بتسخیر در آورده خراین فرادان و اموال  
 میکران از ان قلعه بدست لشکریان پادشاهی افتاد هایون بعد فتح آن محصار بسندسور  
 رسیده ولایت کجرات را بجاگیر عسکری میرزا برادر حقیقی خود عنایت نمود  
 باز سلطان بهادر از جزیره برآمده در کجرات رسید عسکری میرزا با وجود و فور  
 سامان حرب به محض بی همی بدون جنگ رو بست آکره نهاد محمد زمان میرزا  
 با شاره سلطان بهادر بجانب لاهور آمده شور انیکز کردید عاکر هایونی بر او تعیین  
 شد میرزا تاب نیآورده بکجرات رجعت نمود هایون بار دیگر باستیصال  
 سلطان بهادر عازم گشت و مکرر مصافهار و دیداده سلطان بهادر شکست خورده  
 در جزیره نزد فرنگیان رفت چون نقوش غدر و خدع از ناصیه حال فرنگیان بر  
 خواندی خواست که بگریزد در وقت سواری بر غراب بدریای شور غریق لجه  
 بحر فنا گشت و ولایت کجرات بتصرف ادلیای دولت هایونی در آمد هایون  
 از ان دیار مطمئن گشته با آکره برگشت چون شیرخان افغان بسبب بودن  
 عاکر هایونی بطرف کجرات قابو یافته ملک جوپور و بهار و هتاس و چناترا  
 متصرف گشته قوتی بهم رسانیده بر ملک پادشاهی تاخت لهذا هایون متوجه  
 ممالک شرقیه شده قلعه چناترا را از گان شیرخان استزاع نموده متوجه پیشتر

کشت شیرخان به سمت بنگاله رفته بحاکم آنجا جنک نموده بنگاله را بتصرف  
 خود در آورد همایون مستعجاباً قطع منازل نموده در بنگاله نزول اجلال فرمود شیرخان  
 نائب نیارده جلال خان پسر خود را در بنگاله گذاشته خود به جهات کهنه رفت  
 پسرش نیز نائب نیارده پیش پدر برگشت همایون هوای بنگاله را  
 خوش نموده طرح اقامت افکند شیرخان باز لشکر فراهم آورده شورانگیز گردیده  
 اطراف بعضی ملک بتصرف خود در آورد و نیز هندال میرزا برادر همایون  
 باغوای بعض امرای همایونی در آکره بقی در زیده خطبه بنام خود کرد همایون بعد اصغای  
 این اخبار در عین رشکال از بنگاله نهضت نمود و در سنه ۹۲۶ هجری قمری چهل و  
 شش هجری با شیرخان افغان برکنار دریای کنکار بهو چور بمنزل بهبه جنک  
 صعب روداد بحسب تقدیر لشکر همایون مغلوب گشته اکثری علف تیغ  
 بید ریغ شدند و بسیاری در دریا غرق گشتند و بقیه سردر بیابان نهاده بهر صورتیکه  
 میسر آمد از آب گذشته جان سلامت بردند همایون ناچار اسپ را  
 بدریای کنک انداخت چون دریا در طغیان و آتش تند بود قریب بود که غرق  
 شود در آن حال نظام نام سقانی ملازم سرکار رسیده دست او گرفته بر آورد  
 القصه همایون بدستباری آن سقا از آن بلا برآمده بکنار رسید از آن سقا پرسید  
 که چه می خواهی او گفت که چون بدار السلطنه آکره نزول اقبال شود نیم روز  
 بر تخت سلطنت مامور بجاوس شوم پادشاه قبول نمود بهر آن رنج و تعب  
 در آکره رسید و خلاصه مخدرات استار سلطنت حاجی بیگم حرم خاص همایون  
 و رفیق شیرخان افتاد او اهل بیت و آدمیت را کار فرما گشته باغرازد اکرام بعد



مرد و برخی از ایام پس از معاودت همایون از عراق بکابل نخب مست همایون  
 رسانید همایون بعد رسیدن در آگره نظام ستقای مذکور را نظر بر ایفای وعده برای  
 نیمروز حکم جلوس بر تخت سلطنت داد و حسب الحکم تمامی امر حاضر شده  
 مراسم فرمان پذیری بتقدیم رسانیدند و او تا نیمروز فرمان روا شد و از چرم مشک  
 خود در اہم و دنیا سر تراشیده بآب طلا و نقره نام خویش بر آن نگاشته رانج  
 کرد ایند این معنی تا حال زبان زد مردم خاص و عام است باز همایون در سنہ  
 ۹۲۷ نهمصد و چهل و ہفت ہجری خود را آراستہ و اسباب حرب مہیا کردہ  
 از آگرہ بدفع قتلہ شیر شاہی متوجہ شد شیر خان نیز با پنجا ہزار سوار جرار در رسید  
 و در توالی قنوج ہر دو لشکر با ہم پیوست محار بہ سختی و داد مبارزان طرفین داد  
 مردعی و جلادت دادند الاخر بارادہ پادشاہ لم یزل شکست بر شکر ہمایون افتادہ  
 انتظام فوج از ہم ریخت بالجملہ ہمایون بالآف تصادیع و اصناف تکالیف در  
 آگرہ رسید در انجا ہم توقف صلاح ندانستہ بعد قطع مسافت در لاہور رسیدہ  
 با کامران میرزا و غیرہ برادران مجلس مشورہ آراست ہر یک از برادران  
 موافق رای خود نایر خلاف رای ہمایون سخنان دور از کار مذکور کردند چون  
 ہمایون دید کہ برادران ترک یاری نمودند و نوکران ہم سلک بیوفائی پیسودند  
 توقف در لاہور قرین صلاح ندیدہ برکنار آب چناب رسید در انجا ہندال میرزا  
 معہ ناصر میرزا پسر عم خود رسیدہ ادراک ملازمت نمود ہمایون باتفاق  
 اینہا برہامان در بہکر رسید خواص خان غلام شیرخان با عساکر کران تامان  
 و اوج تعاقب ہمایون نمودہ بر گشت بعد از انکہ ہمایون در بہکر نزول فرمود ہندال